

بیمارِ خاموش /

انکس میخائیلیدس / و / مهرآیین اخوت

www.ketab.ir



هیرمند

مراکز فروش /



هیروند

انتشار: شیرمند / تهران / میدان پونک / مجتمع بوستان / راهروی اداری / واحد ۲۲۴

www.hirandpublication.com / ۰۱۱۸ ۱۷



شیرین

شهرکتاب بوستان / تهران / میدان پونک / مجتمع بوستان / دور رینگ مرکزی

www.shirin-city.com / ۴۴۹۸۳۴۵

سرشناسه / میکیلیدس، الکس، ۱۹۷۷-م / Michaelides, Alex / عنوان: نام پدیدآور / بیمار خاموش / نویسنده / الکس
میخائیلیدس / ترجمه / مهرآیین اخوت / مشخصات نشر / تهران / هیروند / ۱۳۹۸ / مشخصات ظاهری / ۱۲ / ص / رقیعی / فروست
/ شهرزاد / شابک / ۰-۶۱۲-۶۱۲-۰۸-۹۶۴-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی / فیبا / با / داشت / فهرست نویسی کامل این اثر در
نشانی: <http://Opac.nail.ir> قابل دسترسی است / یادداشت / عنوان اصلی / The Silent Patient / موضوع /
داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۱ م / موضوع / English literature - 21st century / شناسه افزوده / اخوت،
مهرآیین، ۱۳۶۲ / مترجم / رده بندی کنگره / ۱۳۹۸ ب ۹ / PZ ۴ / رده بندی / ۸۱ / ۹۲ / شماره کتابشناسی
ملی / ۵۶۳۳۲۸

عنوان و نام پدیدآور / بیمار خاموش / الکس میخائیلیدس

مترجم / مهرآیین اخوت

چاپ اول / ۱۳۹۸

شمارگان / ۵۰۰ نسخه

قیمت / ۹۰۰۰ تومان

شابک / ۰-۶۱۲-۶۱۲-۰۸-۹۶۴-۹۷۸

صفحه‌آرایی / نشر هیروند

طراحی جلد / هیروند استودیو / محمد خاکپور / @hirandstudio

چاپ + صحافی / چاپ هیروند

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مقدمه

دفترچه‌ی خاطراتِ ایشیا برنسون چهاردهم ژوئیه

نمی‌دانم چرا این‌ها را می‌نویسم.

دروغ گفتم. سلام دردم. می‌خواهم حتی پیش خودم به این مسأله اعتراف کنم.

حتی نمی‌دانم اسمش چیست. نگذارم... اسم همین چیزی که می‌نویسم. اگر اسمش را «دفترچه‌ی خاطرات» بگذارم، است. یک کم گزافه‌گویی باشد. آخر حرفی برای گفتن ندارم. آن فرانک خاطراتش را می‌نوشت؛ نه کسی مثل من. اگر هم اسمش را «دفتر وقایع روزانه» بگذارم انکار بهانه‌هایی زیادی رسمی و جدی است. انگار باید هر روز یک چیزی بنویسم؛ ولی نه می‌خواهد. اگر تبدیل به وظیفه شود، هیچ‌وقت درست و حسابی انجامش نمی‌دهم.

شاید اصلاً اسمی برایش نگذارم... یک چیز بی‌نام که گمانه‌ها دانش می‌نویسم. از این فکر خوشم آمد. وقتی روی چیزی اسم می‌گذاری، مانع می‌شود که کلیتیش را ببینی، دیگر حواس نیست که اهمیتش در چیست. به کلمه تمرکز می‌کنی که راستش کوچک‌ترین جزء یک چیز است... نوک کوه یخ است. هیچ‌وقت آن قدرها با کلمات راحت نبودم (فکر هم که می‌کنم با تصاویر فکر می‌کنم و خودم را هم با تصاویر بیان می‌کنم). اگر به خاطر گابریل نبود امکان نداشت مشغول نوشتن بشوم.

تازگی‌ها سر چند مسأله احساس افسردگی می‌کنم. خیال می‌کردم خوب بلدم قایم‌ش کنم، ولی او متوجه شد. طبیعی هم بود؛ همیشه متوجه همه چیز می‌شود. پرسید وضع نقاشی‌هایم چطور است؛ خوب پیش می‌رود؟ گفتم که اصلاً پیش نمی‌رود. یک گیلان شراب برایم آورد و پشت میز آشپزخانه نشستم و او مشغول پخت‌وپز شد.

حاشم می‌آید که گابریل را موقع کار توی آشپزخانه تماشا کنم. آشپز معرکه‌ای است؛ با کوه و منظم کار می‌کند، انگار باله می‌رقصد. برخلاف من. من همه جا را به گند می‌کنم.

گفت: «حرف من بینم.»

«چیزی ندارم بگویم. بعضی وقت‌ها مغزم بدجور درگیر می‌شه. انگار دارم توی گل فرومی‌رم.»

«چرا به چیزایی رو نمی‌نویسی؟ انگار مثلاً داری سسند نگه می‌داری... شاید کمکت کنه‌ها.»

«آره، شاید. امتحان می‌کنم.»

«الکی نگو، عزیز دلم. جدی جدی انجامش بده.»

«انجام می‌دم.»

مدام سرم غر می‌زد که چرا نمی‌نویسم، ولی من هیچ کاری نکردم. چند روز بعد این دفترچه را داد تا توی آن بنویسم. جلد چرمی مشکی داد و صفحات سفید و خالی و ضخیم. روی صفحه‌ی اول دفترچه دست کشیدم و نرم‌اش را احساس کردم. بعد مدامم را تراشیدم و مشغول شدم.

مسلماً راست می‌گفت. همین‌الاش هم احساس می‌کنم حال‌م بهتر شده؛ نوشتن همین چیزها یک جور رهایی به من داده، یک جور راه خروج، یک فضا برای بیان خودم. به گمانم کمابیش شبیه جلسات مشاوره است.

گابریل چیزی نگفت، ولی معلوم بود که نگرانم است. صادقانه بگویم دلیل واقعی موافقتم با نوشتن این خاطرات همین است که خیال او را راحت کنم؛ نشانش بدهم که حال‌م خوب است. فکر نگران شدن او را هم نمی‌توانم تحمل کنم. گابریل

را خیلی دوست دارم. بدون ذره‌ای تردید عشق اول و آخرم است. چنان سراپا و کامل دوستش دارم که گاهی می‌ترسم مرعوبم کند. گاهی خیال می‌کنم...
نه، این یکی را نمی‌نویسم.

این دفترچه قرار است ثبت ایده‌ها و تصویرهای شادی باشد که از نظر هنری الهام‌بخش من هستند، چیزهایی که تأثیر خلاقانه روی من دارند. فقط افکار طبیعی و شاد و مثبت را توی این می‌نویسم.
افکار جنون‌آمیز اجازه ندارند اینجا بیایند.

www.ketab.ir